

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والننتین کاتاسانوف* (Valentin Katasonov)،

برگردان: ا.م. شیر

۰۲ جون ۲۰۲۵

چه کسی به صهیونیسم نیاز دارد؟



کمک‌های امریکا به اسرائیل کاهش نمی‌یابد

در رابطه با مستند حاضر لزوماً نکاتی را توضیح می‌دهم نه برای «مچ‌گیری» معتقدان به افسانه «هولوکاست» (کشته شدن ۶ میلیون نفر یهودی در جنگ جهانی دوم)، بلکه برای بیشتر روشن شدن حقایق تاریخی. اولاً- این واژه تا اواخر دهه ۱۹۶۰ در هیچ سند تاریخ مربوط جنگ جهانی دوم ذکر نشده است؛ ثانیاً- تعداد جمعیت قوم یهود در کل جهان در حال حاضر تقریباً ۱۶-۱۷ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. پس، آن ۶ میلیون نفر یهودی فقط در چند کشور اروپا در ۸۰ سال از کجا پیدا شده است؟ ثالثاً- آتش جنگ جهانی دوم را خود صهیونیست‌ها به منظور نابودی اتحاد شوروی و برای هموار کردن راه «حکومت جهانی» صهیونیسم برافروختند؛ رابعاً- جرم‌انگاری تحقیق و بررسی در مورد به اصطلاح «هولوکاست» و طرح مضحک «آنتی سمیتیزم» نیز از همین جا نشأت گرفته است.]- شیر

من (کاتاسانوف) در مقالات متعددی درباره صهیونیسم، جنبشی که ادعا می‌کند هدفش تشکیل کشور اسرائیل و تولد مجدد قوم یهود در سرزمین تاریخی اصلی‌شان (یعنی فلسطین) است، نوشته‌ام. ایده‌های صهیونیسم از قرن‌ها پیش مطرح بوده، اما تولد واقعی آن به سال ۱۸۹۷، به زمانی برمی‌گردد که اولین کنگره بین‌المللی صهیونیست‌ها به ابتکار و رهبری تئودور هرتزل در بازل [سوئیس] برگزار شد.

صهیونیسم در طول بیش از یک قرن موجودیت رسمی خود، بسیار قوی شده است. بالاترین نهاد صهیونیسم بین‌المللی، کنگره جهانی صهیونیسم است. آخرین کنگره، سی و هشتمین کنگره جهانی صهیونیست‌ها، در سال ۲۰۲۰ در اورشلیم برگزار شد.

در نخستین کنگره در بازل، سازمان جهانی صهیونیسم تأسیس شد. در دایرةالمعارف بزرگ شوروی آمده است که سازمان جهانی صهیونیسم در دهه ۱۹۷۰، فعالیت‌های سازمان‌های صهیونیستی را در بیش از شصت کشور سرمایه‌داری هدایت و کنترل می‌کرد. آژانس یهود، مرکز رهبری و هماهنگی صهیونیسم بین‌الملل برای اسرائیل نیز یک نهاد مهم صهیونیسم محسوب می‌شود. این آژانس به مسائل مهاجرت یهودیان به اسرائیل می‌پردازد و نماینده سازمان جهانی صهیونیسم در رابطه با دولت اسرائیل است.

سازمان صهیونیستی امریکا برجسته‌ترین سازمان در میان سازمان‌های صهیونیستی ملی به شمار می‌رود. اتفاقاً، این سازمان در همان سال ۱۸۹۷، سال برگزاری اولین کنگره بین‌المللی صهیونیست‌ها در بازل، تأسیس شد.

صهیونیسم دارای گرایش‌ها و جریان‌های مختلف «عمومی»، «مذهبی»، «سیاسی»، «سوسیالیست»، «تجدیدنظرطلب» و غیره می‌باشد. در چارچوب هر یک از این جریان‌ها، سازمان‌ها و حتی احزاب سیاسی خاصی تشکیل شده است. سازمان‌های متعدد صهیونیستی زنان، جوانان و کودکان در کار با گروه‌های مختلف جمعیت یهودی تخصص دارند. به عنوان مثال، سازمان جوانان مذهبی-صهیونیستی «بنی آکیوا» در سراسر جهان فعالیت می‌کند (سرگنی راکاتوف در کتاب «صهیونیسم: ابزاری برای محافل امپریالیستی متجاوز» مهمترین سازمان‌های صهیونیستی جهان را در کمال دقت مورد تحلیل و بررسی قرار داده است).

صهیونیست‌ها چنین رؤیائی را در سر می‌پرورانند که تمام یهودیان جهان باید با ایده‌های صهیونیسم عجین شوند و طبق دستورات سازمان جهانی صهیونیسم عمل کنند. ویکی‌پدیا در مقاله خود با عنوان «جمعیت یهودیان بر اساس کشور»، جمعیت اصلی یهودیان جهان را (کسانی که خود را در درجه اول یهودی می‌دانند)، تا سال ۲۰۲۳، ۱۵ میلیون و ۷۰۰ نفر یا حدود ۲٪ از ۸ میلیارد نفر جمعیت جهان تخمین زده است. اسرائیل با داشتن ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر، بزرگترین جمعیت یهودی جهان را در خود جای داده است و پس از آن، امریکا با ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در جایگاه دوم قرار دارد. سایر کشورهای دارای جمعیت یهودی بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر عبارتند از: فرانسه (۴۴۰۰۰۰ نفر)، کانادا (۳۹۸۰۰۰ نفر)، انگلستان (۳۱۲۰۰۰ نفر)، ارجنتاین (۱۷۱۰۰۰ نفر)، روسیه (۱۳۲۰۰۰ نفر)، آلمان (۱۲۵۰۰۰ نفر) و استرالیا (۱۱۷۲۰۰ نفر). [حالا اگر جمعیت یهودی در کشورهای دارای جمعیت یهودی کمتر از ۱۰۰۰۰۰ نفر، مثلاً، ایران، عراق، آذربایجان و غیره را یک میلیون نفر فرض کنیم، تصویر کاملی از افسانه «هولوکاست» ترسیم می‌شود. مترجم].

حالا این سؤال پیش می‌آید: چه بخشی از افرادی را که خود را یهودی می‌دانند می‌توان صهیونیست دانست؟ هیچ‌کس چنین برآوردی نکرده است. اما می‌توان حدس زد که بالاترین درصد صهیونیست‌ها در میان جمعیت یهودیان باید مقیم کشوری مانند اسرائیل باشند، کشوری که بر اساس طرح صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸ تشکیل شد. می‌توان فرض کرد افرادی که به اسرائیل می‌آیند، «جاذبه‌دار» و «صاحب مسلک» هستند، یعنی کسانی که معتقدند برای بازگرداندن قوم یهود به سرزمین مقدس مأموریت دارند.

اما در دایرةالمعارف آزاد ارتدکس «دروو» (Drevo) در مقاله «صهیونیسم» می‌خوانیم: «علی‌رغم این واقعیت که صهیونیست‌های اسرائیلی از بسیاری جهات به صهیونیست‌های به اصطلاح مذهبی (۳۰۰ هزار نفر، حدود ۶ درصد از جمعیت یهودیان اسرائیل) که یهودیت را به مثابه یک سنت ملی و مذهبی مبنی بر حق یهودیان به سرزمین مقدس تقدیس

می‌کند، متکی هستند، اکثر یهودیان ارتدکس (به اصطلاح خریدی، به معنای «مضطرب» «لرزان»، یعنی حدود ۱۰ درصد جمعیت یهودیان اسرائیل) نسبت به خود صهیونیسم (به عنوان یک تقلید مضحک از ملی‌گرایی اروپائی) و نسبت به کشور اسرائیل که توسط صهیونیست‌ها تشکیل شده، به درجات مختلف واکنش منفی نشان می‌دهند. بنابراین، تعداد ضدصهیونیست‌های آگاه در اسرائیل یک و نیم برابر بیشتر از صهیونیست‌های آگاه است».

بخش عمده جمعیت یهودیان اسرائیل اصلاً نمی‌توانند به طور واضح بگویند صهیونیسم چیست. اما به طور غریزی سعی می‌کنند از زیر قیومیت صهیونیسم خارج شوند و حتی رویای آن را در سر می‌پرورانند. زندگی در اسرائیل به عنوان تبعید، حضور در منطقه خطرناک که فرد می‌خواهد از آن فرار کند، تلقی می‌شود. به عنوان مثال، در وبسایت «اسرائیل معمولی» (انتشارات ۲۰۲۱) می‌خوانیم: «اکنون یک میلیون نفر اسرائیل را به مقصد آمریکا ترک کرده است. یک میلیون نفر دیگر به مقصد کانادا، اروپا، استرالیا و غیره مهاجرت کرده است. از یک کشور با ۸ میلیون نفر جمعیت، تاکنون ۲ میلیون نفر به کشورهای دیگر رفته است. اگر مهاجرت از کشوری به کشور دیگر اینقدر ساده بود، هیچ کس اینجا باقی نمی‌ماند».

سرود ملی اسرائیل می‌گوید: «قلب‌های یهودیان می‌تپد و چشمانشان به شرق، به صهیون (اورشلیم) دوخته شده است». اما، به نظر می‌رسد که پس از ۷ اکتوبر ۲۰۲۳، زمانی که آشفستگی جدید در خاورمیانه آغاز شد، چشمان بسیاری از شهروندان اسرائیلی به غرب دوخته شده است. آمار فرار یهودیان از اسرائیل به طرز چشمگیری افزایش یافته است. برخی‌ها اسرائیل را «برای همیشه» ترک می‌کنند، اما گروهی نیز هستند که ترجیح می‌دهند تا زمان بهبودی اوضاع، در مکان‌های امن به انتظار بنشینند.

تعداد یهودیان مقیم آمریکا اندکی کمتر از اسرائیل است. طی بررسی‌ها زیر عنوان «امریکا تحت حاکمیت صهیونیسم مسیحی یا چرا ترمپ پیروز شد»، نسبت صهیونیست‌ها و ضدصهیونیست‌ها را در میان جمعیت یهودیان آمریکا به شرح زیر ارزیابی کرده‌ام: «... حداکثر ۳۰ درصد را می‌توان به عنوان صهیونیست‌های فعال و ۱۰ درصد را به عنوان ضدصهیونیست‌های فعال طبقه‌بندی کرد (بقیه، به طور مجازی، «مرداب» هستند). این نسبت در آمریکا با نسبت در اسرائیل به طرز چشمگیری متفاوت است. در آمریکا، تعداد یهودیان با گرایش صهیونیستی تقریباً شش برابر بیشتر از اسرائیل است. چرا صهیونیست‌های یهودی امریکائی به اسرائیل نمی‌روند و در عمل ثابت نمی‌کنند که صهیونیست‌های واقعی و کاریزماتیک هستند؟ چون زندگی در آمریکا راحت‌تر و امن‌تر است.

آن‌ها احتمالاً خود را بیشتر از دیگران «برگزیده خدا» می‌دانند فکر می‌کنند حق دارند (و شاید حتی «مأموریت والا») برای ساختن اسرائیل از دور دارند. آن‌ها ارائه کمک‌های سیاسی، اقتصادی، مالی و نظامی به کشور اسرائیل را به عنوان مشارکت خود در ساختن این کشور می‌دانند. و این کمک واقعاً بسیار عظیم است. بدون آن، کشور یهودی که در سال ۱۹۴۸ تأسیس شد، شاید نمی‌توانست روی پای خود بایستد. با این حال، شور و شوق یهودیان امریکائی در حمایت از اسرائیل به تدریج رو به کاهش است. پورتال Zman.com خاطرنشان می‌کند: «تعداد حامیان صهیونیسم در میان یهودیان امریکای شمالی، به ویژه در میان جوانان، دائماً در حال کاهش است. در عین حال، اهمیت اسرائیل در نظر یهودیان آمریکا و کانادا نیز رو به کاهش است».

با وجود این، کمک‌های آمریکا به اسرائیل کاهش نمی‌یابد. و پس از ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ (زمانی که دور جدید جنگ اسرائیل با فلسطینی‌ها و کشورهای همسایه خاورمیانه آغاز شد)، این کمک‌ها به طور قابل توجهی افزایش یافته است. و احتمالاً از زمان بازگشت دونالد ترمپ، رئیس جمهور آشکارا طرفدار اسرائیل به کاخ سفید، این کمک‌ها بیشتر هم خواهد شد. بنا به تخمین من، کمی بیش از دو میلیون یهودی صهیونیست در آمریکا، اسرائیل و سایر نقاط جهان زندگی

می‌کند. آیا آن‌ها واقعاً قادرند چنین تأثیری بر رؤسای جمهور امریکا بگذارند و آن‌ها را به حمایت از اسرائیل مجبور کنند؟

بسیاری از افراد ناآگاه معتقدند که فقط یهودیان می‌توانند صهیونیست باشند. اما اینگونه نیست. غیریهودیان نیز می‌توانند صهیونیست باشند. همانطور که معلوم است، تعداد صهیونیست‌های غیریهودی به مراتب بیشتر از صهیونیست‌های یهودی است. منظور ما شهروندان مذهبی امریکا و کشورهای دیگر است که به کلیسای انجیلی (کلیسای پروتستان) تعلق دارند و خود را «صهیونیست مسیحی» می‌نامند. حدود نیمی از انجیلی‌ها را می‌توان به عنوان صهیونیست مسیحی طبقه‌بندی کرد. اعتقاد بر این است که بخش عمده صهیونیست‌های مسیحی در امریکا زندگی می‌کنند؛ شمار آن‌ها در آنجا ۲۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

صهیونیست‌های مسیحی چه کسانی هستند؟ به طور استعاری، آن‌ها آنگلو ساکسون‌های «صیقل‌خورده»، «ایدئوگرا» و «جذاب» هستند. اغلب، همه ساکنان انگلستان، امریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند آنگلو ساکسون نامیده می‌شوند. اما آنگلو ساکسون بیشتر مفهوم معنوی و ایدئولوژیک دارد تا قومی یا حقوقی (شهروندی). فقط نخبگان کشورهای انگلیسی زبان را می‌توان آنگلو ساکسون تلقی کرد. فقط کسانی که خود را از نوادگان افرادی می‌دانند که زمانی (با کشتی) به جزایر آلبيون مه‌آلود [بریتانیا] آمده بودند، خود را آنگلو ساکسون‌های واقعی و «برگزیدگان خدا» می‌دانند. در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم، نوع خاصی از پروتستانیسم به نام پرسبیتریانیسم در انگلیس شکل گرفت. نمایندگان این مکتب، خود را به عنوان نوادگان ده قبیله اسرائیل می‌دانستند. یعنی به «برگزیدگی الهی» خود ایمان داشتند و همه پیامدهایش را پذیرفته بودند. چنین «برگزیدگی از جانب خدا» به آن‌ها حق حکومت بر انسان‌های دیگر، بر افرادی که آن‌ها را انسان «درجه دو» یا «نیمه‌انسان» می‌دانستند، می‌داد. دقیقاً همین برداشت از «برگزیدگی از جانب خدا» بود که این پروتستان‌ها را به انقلاب در انگلستان سوق داد. و بعداً برای ساختن امپراتوری استعماری انگلیس، که «در مستعمراتش خورشید هرگز غروب نمی‌کرد»، الهام‌بخش آن‌ها شد. روح «برگزیدگی از جانب خدا» از جزایر آلبيون مه‌آلود از طریق اقبانوس به دنیای جدید پا گشود. حاملان این روح عمدتاً پیوریتن‌ها، نوع دیگری از پروتستانیسم بودند. این پیوریتن‌ها به طور بسیار مؤثر دنیای جدید را تسخیر کردند و «نیمه‌انسان»‌های بومی (سرخپوستان) را به طور کامل از بین بردند.

این روحیه «برگزیدگی الهی» در طول چند قرن اخیر نه تنها از بین نرفته است، بلکه به عکس، موفقیت‌های سیاست امپریالیستی آنگلو ساکسون‌ها، باور آن‌ها را مبنی بر «ایرانسان» بودنشان بیشتر تقویت کرده است. دین این «ایرانسان‌ها» امروزه صهیونیسم مسیحی نامیده می‌شود، اگرچه هیچ اثری از مسیحیت در آن دیده نمی‌شود. اگرچه نام این دین حاوی واژه «صهیونیسم» است، اما به صهیونیسم محدود نمی‌شود. این دین قادر است اشکال مختلف نژادپرستی را ایجاد و توجیه کند. آنگلو ساکسون‌ها علاوه بر صهیونیسم، مولد و موجد «نژادپرستی سیاه»، فاشیسم و سوسیالیسم ملی (نازیسم) نیز بوده‌اند.

علاوه بر فاشیسم موسولینی و هیتلر، فاشیسم انگلیس نیز وجود داشت. اسوالد موزلی، اشراف‌زاده انگلیس در اول اکتور ۱۹۳۲ اتحادیه فاشیست‌های انگلیس را در لندن تأسیس کرد. و ایدئولوژی فاشیسم (نازیسم) در قرن نوزدهم در انگلستان شکل گرفت. «طاعون» نازیسم از جزایر آلبيون مه‌آلود توسط هوستون استوارت چمبرلین (۱۸۵۵-۱۹۲۷) نویسنده و فیلسوف انگلیس، به آلمان سرایت کرد. چمبرلین پس از ازدواج با دختر واگنر، آهنگساز آلمانی (که یکی از ارکان نازیسم آلمانی محسوب می‌شود)، به اثبات برتری نژاد آلمانی بر سایر انسان‌ها پرداخت. او یکی از بنیانگذاران نظریه نژادی «آریائی» محسوب می‌شود. چمبرلین پایه‌های «نظریه نژاد» و «پاک‌نژادی»- «علم» خلوص نژادی و

روش‌های انتخاب» انسان‌ها را در آلمان بنا نهاد. هیتلر با آثار چمبرلین آشنا بود و در کتابش به نام «نبرد من»، ایده‌های این مرد انگلیس در مورد تقدم امر حیاتی بر امر اخلاقی، در مورد انتخاب، سلسله مراتب نژادها و گزینش نژادی برای سلطه بر جهان را بازتاب داده است. علاوه بر این، چمبرلین و هیتلر با هم آشنا بودند؛ آن‌ها در سپتامبر ۱۹۲۳، قبل از کودتای مونیخ، با هم ملاقات کردند. چمبرلین با گفتن این که «پیشوا»ی آینده نماینده نیروئی به «معنای الهی» است، به او الهام بخشید.

رهبران رایش سوم، حتی پس از مرگ چمبرلین، با قدردانی از سهم این مرد انگلیس در تدوین ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیسم قدردانی کردند. به ویژه، یوزف گوبلز او را «پدر روح ما» نامید (مانوئل سارکیسیان. ریشه‌های انگلیسی فاشیسم المانی. از انگلیس‌ها تا «نژاد برتر» اتریشی-باواریائی).

دوباره به موضوع «صهیونیسم مسیحی» معاصر برمی‌گردم. البته، ارتش ۲۰ میلیونی پیروان امریکائی این به اصطلاح «مذهب»، تأثیر عظیمی بر ایدئولوژی، سیاست داخلی و خارجی امریکا و در نهایت بر اوضاع جهان دارد. عنوان «صهیونیسم مسیحی» ماهیت دین و ایدئولوژی پنهان در پشت آن را آشکار نمی‌کند. و دین و ایدئولوژی آنگلساکسون‌ها را در واقع می‌توان بدون هیچ قید و شرطی «ضد مسیحی» نامید. و واژه «صهیونیسم» را می‌توان به «نژادپرستی» تغییر داد. نژادپرستی هم شامل صهیونیسم و هم شامل فاشیسم می‌شود. یکی بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد.

مطالعه دقیق تاریخ جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که صهیونیسم و فاشیسم (ناسیونال سوسیالیسم) به صورت هماهنگ و همگام عمل می‌کردند. تنها آشنائی سطحی با تاریخ جنگ ممکن است این تصور غلط را ایجاد کند که آن‌ها با یک دیگر دشمن بوده و اهدافشان یکدیگر را نفی می‌کنند. اقدامات صهیونیست‌ها و نازی‌ها تحت کنترل یک مرکز فراملی قرار دارد و این اقدامات به سمت تحقق یک هدف فراملی هدایت می‌شود. پس، چه کسی در آن جنگ بر فراز طرفین درگیر ایستاده بود، آن مرکز فراملی مرموز به چه کسی تعلق داشت، اهداف نهائی کسانی که جنگ را هدایت کردند، چه بود؟ آن رهبران مرموز را که بالاتر از بلوک‌های مخالف ایستاده بودند، می‌توان آنگلساکسون نامید. البته، این‌ها همه آنگلساکسون‌ها نیستند، بلکه فقط بهترین‌های «برگزیدگان الهی»، بهترین‌های «ابرانسان‌ها» هستند. و مؤرخان، دانشمندان علوم سیاسی و سیاستمداران این آنگلساکسون‌های «برگزیدگان خدا» را به طرق مختلف «جهان پشت صحنه»، «بین‌الملل مالی»، «کمیتة سه صد». می‌نامند و اخیراً نیز عنوان «دولت پنهان» رایج شده است. هدف «ابرانسان‌ها» چیست؟ سلطه بر جهان، نابودی دولت‌های ملی، ایجاد یک دولت جهانی با یک حکومت جهانی بر روی خرابه‌های آن‌ها.

هشتاد سال از روز پیروزی می‌گذرد. و امروز دوباره می‌بینیم که چگونه «ابرانسان‌ها» («دولت پنهان») بشدت و به طور همزمان قطب‌های فاشیسم و صهیونیسم، نشانه‌های آشکار آمادگی برای جنگ جهانی سوم را فعال ساخته‌اند.

[بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۱۱ خرداد- جوزا ۱۴۰۴

* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شاراپوف»- فدراسیون روسیه، پژوهشگر مسائل پشت صحنه